



لبخندی بر دار

مجله پاری ماچ چاپ پاریس

آخرین لبخند قبل از مرگ

در حکومت ملاها ترحم وجود ندارد



در تهران مردی در میدان عمومی به دار کشیده شد در حالیکه با کسان خود با اشاره دست خدا حافظی می کرد.

در ماه ژوئیه مقامات ایرانی به نمایش های خطرناکی با اعدام دوازده نفر در خیابان ها پرداختند .

از آغاز سال باین طرف 157 نفر از مردان ایرانی به دست حاکمان تهران به دار کشیده شدند در حالیکه جیره بندی بنزین در اواخر ماه ژوئن شورش های سنگینی را ببار آورد ملایان برای خفه کردن شورش ها به ترساندن مردم دست زدند بنا به اطلاعی که سایت ارک به ما می دهد در هفته قبل 250 نفر توقیف شدند که گناه آنها برگزاری کنسرت راک بوده است.

در عکس مقابل مجید کاوسی فر را می بینید که با چه خونسردی و چه اعتماد بنفسی به جلادان خود پوزخند می زند در همان روز برادر زاده مجید بنام حسین نیز اعدام شد. بسیج و عوامل آن مثل این جناب سرهنگ در این جنایات سهیم هستند.





پاریس: ناصر امینی
دیپلمات پیشین



از تهران تا قاهره

در ایران کسی و کسانی را بدار میزنند بهر جرمی که تصور کنید. مصلوب پای دار می ایستد طناب بر گردن می اندازد با لبخندی بالای دار می رود و با دست بسته از کسان و مردم خداحافظی می کند.

لبخندی که بر دار نقش صورت این جوان هاست معنای خاصی دارد یعنی این جوانان به آنجا رسیده اند که از شدت فشار بود و نبود زندگی را یکسان می گیرند و به پوچی رسیده اند. روانکاوانی باید بر این مسئله خیره شوند تا دریابند تحت چه شرایط اجتماعی فردی به این مرحله از بی تفاوتی می رسد که طی آن قدرت زندگی و نیروی جوانی مساوی با «هیچ» می شود.

خواننده عزیز دو دقیقه از وقت گرانبهایت را صرف تماشای این تصاویر کن تا بدانی برای فردای ایران شعار حقوق بشر معنا ندارد آنچه که

معنا باید پیدا کند بازگشت من و تو به همدیگر است، کی می شود که ایرانیان ایرانی ها را نکشند، چنین است شرایط اجتماعی ایران.

و اما در قاهره

در همان حال به این نوشته ها که در باب مراسم قاهره به بهانه بزرگداشت مردی که سی و هفت سال مملکتی را ساخت و دوستی یگانه برای غرب بود ولی غرب به او در دوران تبعید یک « ویزا » هم نداد توجه کنید.

آنها که در قاهره هر سال مراسمی می گیرند از گفتار های خود با جراید هرگز از خدمات او که مملکتی را « امن » داشت و غرور ایرانی را به ایران باز گردانید حرف نمی زنند، بلکه میگویند ما در ایران « دیسکوتک » داشتیم !!

خجالت آور است آن همه عمران، آن همه آبادی، آن همه دانشگاه آن همه کارخانه، آن همه اصلاحات اجتماعی در یک کلمه پوچ « دیسکوتک » ایران گذشته را خلاصه می کنند و دم از دموکراسی می زنند و به این بهانه فرصت می دهند تا روزنامه کثیرالانتشار لوس آنجلس تایمز فرصتی پیدا کند تا دوباره از کودتای به هزینه آمریکا و اینکه شاه غرق در پول بود و پلیسی مخفی داشته و مسلمانان را کنترل می کرد با بدترین جملات و عبارات هدف حملاتی قرار دهند که کمونیست های روزهای اول خمینی در تهران انجام می دادند.

لوس آنجلس تایمز تحت عنوان سالگرد در گذشت شاه و شرایط کنونی ایران چنین مینویسد بخوانید و داوری کنید :

عزا داران در حالیکه لباس های کوتاه سیاه رنگ مد روز و کت و شلوارهای سفارشی بر تن داشته در سالن ورودی یک هتل مجلل واقع در مرکز شهر قاهره دور هم گرد آمده بودند آنها فضای این محل را مملو از بوی عطر و ادوکلن های گران قیمت کرده و بر روی کیف های دستی و عینک های آفتابی آنان نیز آرم های طلایی شانل و آرمانی و دولچه کابانا به چشم میخورد.

هنگامه آصف که یک ایرانی مقیم آمریکاست و 39 سال دارد پارتی های با شکوه و زنانی را که لباس های مجلل بر تن می کردند به یاد می آورد و نه چیز دیگری را.

شراره شیروانی که یک کارگزار مسکن و مستغلات در هوستون است و در سنین نوجوانی ایران را ترک کرده و اما هر سال در مراسم سالگرد شرکت می کند می گوید: « آن دوره بزرگترین دوران زندگی من بود» اما اکثر مورخان چنین نظر صریح و روشنی را در مورد دوران سلطنت شاه ندارند. او در سال 1941 جانشین پدر خود شد اما پس از ایجاد یک موج گسترده دموکراتیک و ملی گرا در اوایل دهه 50 کشور را ترک گفت کودتائی که آمریکا هزینه آنرا تأمین کرده بود بار دیگر او را در سال 1953 به سلطنت باز گرداند سپس او خود را در محاصره مشاوران و تجهیزات آمریکائی قرار داد وی که غرق در پول حاصل از فروش نفت بود به عامل اجرائی واشنگتن در خاورمیانه تبدیل شد.

حکومت شاه که چندین دهه ادامه داشت در میان شعله های انقلابی در سال 1979 به پایان رسید اغلب کسانی که در هتل بودند با حسرت روزهای پیش از سقوط شاه را به یاد می آوردند.

علی رضا قلی پور که در دوسلدورت آلمان ساکن است گفت :

ما در آن زمان دارای دیسکوتک بودیم و تمامی تفریحاتی که در غرب وجود دارد ما نیز در ایران داشتیم.

جمعیت شرکت کننده در مراسم سالگرد، هتل را ترک گفتند و سوار اتوبوس ها شدند آنان در ابتدا عازم مقبره انورسادات رئیس جمهوری مصر شدند که به شاه بیمار پناه داد.

شاه در سال 1980 زمانی که در مصر به سر می برد از بیماری سرطان جان سپرد. در این مراسم آنان حلقه های گل بر مقبره سادات قرار دادند.

پلیس های چشم چران

آنان بار دیگر سوار اتوبوس شدند تا از داخل شهر به سوی مقبره شاه حرکت کنند در همین حال گروهی از افراد پلیس مصر که در اتومبیل رسمی پلیس بطور فشرده در کنار

یکدیگر قرار داشتند و اتوبوس را اسکورت می کردند به گونه شهوت آلودی به زنانی که با موهای کاملاً آرایش شده در داخل اتوبوس بودند خیره گردیدند.

شیروانی با ناراحتی و وحشت به افزایش چشم گیر تعداد زنان مصری که دارای روسری ها و لباس های کاملاً پوشیده هستند اشاره کرد، در مسجد تعدادی از خیراندیشان و روزنامه نگاران مصری که در این محل جمع شده بودند هنگامی که زنان این گروه بدون روسری و مردان بدون درآوردن کفش هایشان وارد مسجد رفاهی شدند با تعجب و حیرت به آنان نگاه می کردند زیرا برای ورود به مسجد مسلمانان این امر اجباری است، ایرانیان شرکت کننده در این مراسم با مخالفت خواندن قرآن، به گونه آشکاری احساسات عمیق مذهبی کشور میزبان خود را بدست فراموشی سپرده بودند.

بوی گل یاسمن محوطه داخلی مسجد را پر کرده بود، یک روحانی آیاتی را از قرآن قرائت کرد یکی از ایرانیان با خشم و عصبانیت سؤال کرد قرائت قرآن هنوز به پایان نرسیده است؟؟ ایرانی دیگری با طنز و تمسخر پاسخ داد « نه هنوز باید 5 آیه دیگر نیز خوانده شود »

گوئی دستی در کار است تا سیمای پرشکوه ایران متجدد را سیاه کند.